



## هزارهٔ نظم شاهنامه

هزار سال از زمانی که فردوسی آخرین بیت شاهنامه را سرود و قلم بر زمین نهاد می‌گذرد:

سرامد کنون قصهٔ یزدگرد      به ماه سپندارمذ روز آرد\*  
زهجرت شده پنج هشتاد بار\*\*      به نام جهان‌دور کردگار

(شاهنامه، چاپ خالقی، ج ۸، ص ۴۸۸، ابیات ۸۹۳-۸۹۴)

\* روز ۲۵ اسفند      \*\* سال ۴۰۰ هجری قمری برابر با ۳۸۸ هجری شمسی

حکیم طوس اثر سترگ خود را همان‌گونه به پایان برده که سی سال پیش از آن آغاز کرده بود:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه بر نگذرد

(همان، ج ۱، ص ۳، ب ۱)

و این نشان از یکتاپرستی او دارد همچنان‌که قهرمانان اصلی شاهنامه نیز یکتاپرست معرفی شده‌اند.

فردوسی، به گزارشی در سال ۴۱۲ و به گزارشی دیگر در سال ۴۱۶ درگذشت و از کالبد خاکی فارغ گشت. وی جاودانگی خود را به عیان می‌دید و آن را همچون امری قطعی و مسلم بیان کرده است:

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام      که تخم سخن من پراگنده‌ام

(همان، ج ۸، ص ۲۸۸، ب ۳۷۰۹)

او، به واقع، در سال ۳۲۹ مرگ را و در سال ۴۰۰ جاودانگی را زاده شد. نسیم بوستان شاهنامهٔ او مشام احساس و اندیشهٔ فارسی‌گویان بزرگِ پس از او را معطر ساخت. مولانا،

در غزلی، «شیر خدا و رستم دستان» آرزو می‌کند و حافظ بارها در غزل‌های خود از قهرمانان شاهنامه نام می‌برد و، در بیتی، با تلمیح داستان بیژن و منیژه، همچون مولانا در هوای رستمی دیگر است:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگیل شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی  
شعر، پیش از هر چیز، باید شعری داشته باشد تا بتواند این چنین اثرگذار گردد. پیام گزارشی بی‌روح را از جای دیگر نیز می‌توان شنید. در بسیاری از متون همچون تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، مجمل‌التواریخ و القصص، روایات اساطیری و تاریخی ایران آمده است. اما شاهنامه سرشت دیگری دارد: گزارش زنده و حافظه تاریخ و فرهنگ ایران است. آنچه شاهنامه را همواره برپا نگه داشته و شاهنامه‌خوانی را رسم گردهمائی‌های خانوادگی و مجالس و محافل ساخته هنر فردوسی و شکوه سخن اوست.  
در کنگره هزاره فردوسی (تهران، مهر ۱۳۱۳)، محمدعلی فروغی، طی خطابه خود، شاهنامه را این چنین ستوده است:

اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی‌زدم و از اینکه سخنانم گزاره نماید احتراز نداشتیم می‌گفتم شاهنامه معظم‌ترین یادگار ادبی نوع بشر است. اما می‌ترسم بر من خرده بگیرند که چون قادر بر ادراک دقایق و لطایف آثار ادبی همه قبایل و امم قدیم و جدید نیستی حق چنین ادعایی نداری.

و، در ادامه، اثر آفریننده حماسه ملی ایران را «قباله و سند نجابت ملت ایران» خوانده است. ژرار شالیان<sup>۱</sup>، با بررسی سی و هفت اثر از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان، شاهنامه را همراه چهار اثر دیگر – گیلگمش، اودیسه، مهاجرات، هایکه‌ها – از آثار جاودانی جهانی شناسانده است. وی نخستین بخش از بخش‌های سه‌گانه شاهنامه را، که به مبارزه برای ساختن زیربنای فرمانروایی و دفاع از موجودیت آن مربوط می‌شود، مفصل‌ترین و عالی‌ترین اثر حماسی جهان قلمداد کرده است (گنجینه‌های حماسه‌های جهان، ترجمه علی‌اصغر مهدوی، چشمه، تهران ۱۳۸۷، ص ۲۷). تئودور نولدکه<sup>۲</sup> (۱۸۳۶-۱۹۳۰)، مستشرق مشهور آلمانی، میهن‌دوستی فردوسی را معنوی محض وصف کرده است. (حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، ص ۱۱۵)

1) Gérard Chaliand

2) Théodor Nöldeke

در آن زمان که خدای نامه در دوران سلطنت خسرو انوشیروان مدون شد، ایرانشهر، با دولتی نیرومند، در پهنه پروسعتی از جهان متمدن آن روز گسترده بود. اما در سال ۳۴۶ هجری که شاهنامه ابو منصور بر اساس تحریر یا تحریرهایی از خدای نامه پهلوی به زبان دری نوشته شد، به واقع، ایرانشهری وجود نداشت و در پرتو این اثر منشور بود که ایرانیان با پیشینه درخشان مرز و بوم خود آشنا گشتند. پس از آن، فردوسی، با سرودن شاهنامه، کسوتی زیبا و فاخر بر تن روایات بازمانده از خدای نامه کرد و شاهنامه ابو منصور را به سایه گرفت. در سپیده دم هزاره دوم نظم شاهنامه، جا دارد از چهار تن نویسنده شاهنامه ابو منصور - شاج (ماخ) فرزند خراسانی از هری (هرات)؛ یزدان داد فرزند شاپور از سیستان؛ ماهوی (شاهوی) خورشید فرزند بهرام از نیشابور؛ شادان فرزند برزین از طوس - یاد کنیم که در دیباچه آن اثر منشور نام برده شده اند.

خوشبختانه احساسات ملی حماسه سرای نیک نفس طوس به تحقیر بیگانگان آلوده نشده و اثر گران سنگ او نزد اقوام دیگر پایگاه والایی کسب کرده است. اوج وصف احساسات میهنی در شاهنامه را در آنجا می یابیم که خسرو پرویز به دست پسرش، قباد شیرویه، به حبس خانگی افتاده و هم در آن حال، به فرزندش پیغام می فرستد و او را از فرا خواندن سواران مستقر در مرزها که طمع بستن دشمن به تجاوز را در پی خواهد داشت بر حذر می دارد. هشدار خسرو در ابیات زیر به زبان شاعرانه بیان شده است.

که ایران چو باغی است خرم بهار	شکفته همیشه گل کامگار
پر از نرگس و نار و سیب و بهی	چو پالیز گردد ز مردم تهی
سپرغم یکایک ز بُن برکنند	همه شاخ نار و بهی بشکنند
سپاه و سلیح است دیوار اوی	به پرچیش بر نیزه ها خار اوی
اگر بفگنی خیره دیوار باغ	چه باغ و چه دشت و چه دریا چه راغ
نگر تا تو دیوار او نفگنی	دل و پشت ایرانیان نشکنی
کز آن پس بو د غارت و تاختن	خروش سواران و کین آختن
زن و کودک و بوم ایرانیان	به اندیشه بد مَنه در میان

(شاهنامه، چاپ خالقی مطلق، ج ۸، ص ۳۴۵)

و درست از همین زمان بود که سرزمین و مردم ایران، با نابکاری های شاهان ساسانی، لگدکوب سُم اسبان دشمنان شد و باغ مصفا ی این مرز و بوم به شوره زار بدل گشت که

جز خار بُنِ یأس و نومیدی در آن نروید و تنها خاطره فرّ و شکوه آن در شاهنامه باقی ماند. اگر غُزان و مغولان و دیگر بیگانگان قرن‌ها بر آن چیرگی یافتند، شاهنامه سیطره خود را بر اذهان و دل‌های ایرانیان حفظ کرد و آرمان‌کشوری یکپارچه با زبان و فرهنگ و تاریخ مشترک از نسلی به نسل دیگر منتقل شد تا آنکه، در عصر صفویان، ایرانشهر، در بخش وسیعی از قلمرو باستانی، حیات سیاسی از سرگرفت که وحدت و تمامیت آن تا به امروز بر جای است. فرمانروائی صفویان بر سه رکن تشیع و تصوف و ملی‌گرایی استوار بود. بی‌وجه نیست که صفویان به شاهنامه توجه خاص داشتند و شاهنامه‌خوانی و نقلی در دربار آنان مرسوم بود. زیباترین و جذاب‌ترین و نفیس‌ترین نسخه حماسه ملی ایران شاهنامه مصور شاه طهماسبی است که به قلم خوشنویسان ایرانی تحریر و به دست هنرمندان ایرانی ساخته و پرداخته شد. شاهنامه در دربار عثمانی نیز جایگاهی بلند داشت و شاهنامه‌خوانی در آن مرسوم بود.

شاهنامه، در عین برخورداری از رنگ نمایان ملی، منشور دفاع از انسانیت و سرشار از ستایش خوی مردمی است. فردوسی مسلمان شیعی است. او، در شاهنامه، چندبار ارادت خود را به علی علیه السلام و خاندان پاکش ابراز داشته و بر آن تأکید ورزیده است. ایران‌دوستان افراطی که می‌کوشند شیعی بودن حتی مسلمان بودن فردوسی را نادیده بگیرند و ابیات حاکی از اعتقاد مذهبی او را الحاقی بخوانند، از سویی، و متعصبانی که دل‌بستگی عمیق او به تاریخ و فرهنگ ایران باستان را در پس پرده غفلت مکتوم می‌دارند، از سویی دیگر، گرفتار خام‌اندیشی و جانب‌داری نامعقول‌اند. در دیباچه شاهنامه آمده است:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی      خداوند امر و خداوند نهی  
 که من سازش‌تانم علیم درست      دُرست این سخن گفت پیغمبرست

که بیت نخست مضمون انا مدینه العلم و علیُّ بابها را در بر دارد چنان‌که در نسخه‌ها که من شهر علم علیم درست نیز ضبط شده است. بنابراین، کسانی که اشارات صریح شاعر را به ویژه در دیباچه شاهنامه به برخی آیات و احادیث نادیده می‌گیرند به همان اندازه به راه خطا می‌روند که کسان دیگری که جای جای شاهنامه را متأثر از آیات و احادیث می‌انگارند. به گمان نگارنده، آنجا که شاعر خود - جدای از مأخذ شاهنامه - سخن

می‌گوید، می‌توان تأثیر آیات و روایات اسلامی را دید؛ اما چنانچه در سراسر شاهنامه در همه جا، به ویژه در جاهایی که شاعر بر اساس متن مبنای کار خود سخن می‌گوید، به جستجوی اشارات قرآنی و احادیث دینی باشیم، از شیوه درست تحقیق دور افتاده‌ایم.

در طلعه هزاره دوم نظم شاهنامه، شایسته است نگاهی به گذشته بیفکنیم و به کسانی که شاهنامه را پاس داشتند و برای ماندگاری آن از جان و دل کوشیدند ادای احترام کنیم: کاتبانی که روزان و شبان متمادی این اثر حجیم را کتابت کردند و به آیندگان سپردند؛ شاهنامه‌خوانان و نقّالان و هنرمندان بی‌نام و نشان که چراغ شاهنامه را روشن نگاه داشتند و شاهنامه را به انبوه خلق شناساندند؛ بُنداری اصفهانی، مترجم شاهنامه به زبان عربی (۶۲۱-۵۶۲۲ه)؛ ماتیو لامسِدِن<sup>۳</sup>، نخستین مصحح شاهنامه؛ یولیوس فُن مول<sup>۴</sup> (ژول مول)، خاورشناس فرانسوی، که بیش از سی سال عمرش وقف ویرایش و ترجمه شاهنامه به زبان فرانسه شد که شش جلد آن به قطع بزرگ طی سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۶۶ انتشار یافت و جلد هفتم را باربیه دومینار<sup>۵</sup> به پایان رساند؛ تئودور نولدکه<sup>۶</sup>، که از بخت خوش ایرانیان به شاهنامه‌شناسی روی آورد و اثر گران قدر او، حماسه ملی ایران، پس از گذشت حدود یک قرن، هنوز اعتبار اساسی خود را حفظ کرده است؛ فریتس وُلَف<sup>۷</sup> که بیست سال از عمر خود را برای تألیف فرهنگ شاهنامه<sup>۷</sup> سپری کرد؛ گروه ویراستاران شاهنامه چاپ مسکو، به ویژه یوگنی ادواردوویچ برتلس<sup>۸</sup> و عبدالحسین نوشین (۱۲۸۴-۱۳۵۰) که به تصحیح انتقادی این اثر مبادرت کردند؛ جلال خالقی مطلق که در حوزه‌های ویرایش شاهنامه بر اساس نسخه فلورانس و پژوهش‌های مربوط به شاهنامه سهم پرارزشی داشته است. نیز یاد کنیم از دو دانشمند ایرانی شیفته شاهنامه - زنده‌یادان محمد امین ریاحی (۱۳۰۲-۱۳۸۸) و ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹) که جامعه ادبی ما هنوز سوگوار آنان است. در سال ۱۳۵۰، بنیاد شاهنامه، به همت شادروان مجتبی مینوی (۱۲۸۲-۱۳۵۵)، تأسیس شد. همچنان‌که از اساسنامه آن پیداست، برای گردآوری نسخه‌های خطی شاهنامه و

3) Matthew Lumsden (1717-1835)

5) Barbier de Meynard (1927-1908)

7) Glossar zu Firdosis Schahname

4) Julius von Mohl (1805-1872)

6) Fritz Wolff (1880-1943?)

8) Bertel's (1890-1957)

ویرایش آن همچنین برای پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی، برنامه‌هایی در این بنیاد تنظیم شده بود. اما با درگذشت مینوی در ۱۳۵۵ و، پس از آن، با تغییر و تحوّل که بعد از انقلاب اسلامی در مراکز علمی و فرهنگی روی نمود، این بنیاد، همراه با چند سازمان آکادمیائی دیگر، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کنونی) ادغام شد و فعالیت برنامه‌ریزی‌شده آن در جهت شاهنامه‌شناسی تعطیل گردید. در عوض، طی سال‌های پس از انقلاب، بنیادهایی خصوصی یا نیمه‌دولتی برای سازماندهی مطالعات شاهنامه‌شناختی پا گرفت. از جمله آنهاست: ایران‌سرای فردوسی به همت محمدعلی اسلامی ندوشن که مجله‌ای با نام هستی منتشر ساخت و، در آن، از جمله حاصل تحقیقات درباره شاهنامه را در مقاله‌هایی عرضه داشت. متأسفانه، این مجله چند سال بیش دوام نیاورد و در محاق رفت. هم‌اکنون سه بنیاد دیگر با نام فردوسی و با اهداف مشابهی در کشور ما فعالیت منتظم دارند:

— بنیاد فردوسی در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که فعالیت اساسی آن ناظر به انتشار شاهنامه ویرایش جلال خالقی مطلق و یادداشت‌های او بوده است.

— فرهنگ‌سرای فردوسی که به همت محمدجعفر یاحقی و همکاران او به سال ۱۳۸۴ در دانشگاه فردوسی مشهد تأسیس شد. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های این بنیاد برگزاری سالانه همایش شاهنامه‌شناسی است که از سال ۱۳۸۵ مرتباً انجام گرفته و نخستین همایش به متن‌شناسی شاهنامه اختصاص داشته است. انتشار مجله عمده‌تأ تخصصی شاهنامه‌شناسی به نام پاژ از دیگر فعالیت‌های آن است که تاکنون هشت شماره از آن منتشر شده است. همچنین قطب علمی فردوسی‌شناسی، باز به سرپرستی محمدجعفر یاحقی، که در دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد دایر شده است.

— بنیاد فردوسی دیگری به همت و با سرمایه یکی از هم‌وطنان مقیم آلمان ما، دکتر محمدحسین طوسی‌وند، پزشک معروف، تأسیس شد که، در چند سال گذشته، مجالس سخنرانی و همایش‌هایی برگزار کرد.

به نظر می‌رسد جای کتابخانه‌ای تخصصی واجد منابع شاهنامه‌شناسی از جمله ویرایش‌ها و چاپ‌های متعدد شاهنامه که تاکنون منتشر شده‌اند و از این پس پدید خواهند آمد، نیز تصاویر نسخه‌های خطی و کتاب‌ها و مقالات مربوط به شاهنامه

به زبان‌های گوناگون خالی باشد. تأسیس چنین کتابخانه و فراهم آوردن چنین گنجینه‌ای در یکی از مراکز و بنیادهای شاهنامه‌پژوهی می‌تواند این خلأ را پر کند و امکانات ارزشمندی در دسترس پژوهشگران بگذارد.

در ۲۵ اسفند سال ۱۳۸۸ هجری شمسی، هزار سال از نظم شاهنامه گذشته و هزاره دوم عمر این اثر خطیر آغاز شده است. سازمان یونسکو، به همین مناسبت، در صد و هشتاد و یکمین اجلاس اجرایی و سی و پنجمین کنفرانس عمومی خود، سال ۲۰۱۰ را به عنوان هزاره شاهنامه تعیین کرده و به ثبت رسانده است. در برگزاری این سالروز، به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی، همایش بین‌المللی هزاره شاهنامه با شرکت فعال محققان ایرانی و خارجی (تهران، ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰) برپا شد. همایش با سخنرانی‌های غلامعلی حدّاد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و حسن حبیبی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی، آغاز گشت. طی دو روز همایش، سی و دو سخنرانی در مباحث مربوط به شاهنامه ایراد شد. از کشورهای اروپایی، آلریش مارزلف<sup>۹</sup> (آلمان)، گابریله فان دین برخ<sup>۱۰</sup> (هلند)، آنا کراسنو وُلسکا (لهستان)؛ از کشورهای هم‌زبان، خدائی شریف (تاجیکستان)، محمد طغیان ساکایی (افغانستان) و، از گرجستان، جمشید گیوناشویلی در همایش شرکت داشتند. از اعضای پیوسته فرهنگستان، حسن رضائی باغبیدی، علی رواقی، علی اشرف صادقی، و فتح‌الله مجتبائی؛ از شاهنامه‌پژوهان صاحب اثر، سجّاد آیدنلو، ابوالقاسم اسماعیل پور، محمود امید سالار، منصور رستگار فسائی، و ابوالفضل خطیبی سخنرانی ایراد کردند. به همین مناسبت، فرهنگستان زبان دو کتاب نیز منتشر کرد: یکی با عنوان به فرهنگ باشد روان تندرست (مقاله‌ها و نقدهای مندرج در نامه فرهنگستان درباره شاهنامه)؛ دیگری فردوسی و شاهنامه سرایی (گزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی درباره فردوسی و شاهنامه به سرپرستی اسماعیل سعادت).

اکنون در هزاره دوم شاهنامه گام نهاده‌ایم و چشم به راه تبعات ژرف و گسترده درباره این اثر حماسی کم‌نظیر و روشن شدن نقاط تاریک آنیم. امیدواریم نویسندگان و

9) Olrich MARZOLPH

10) Gabrielle van den BERG

فیلم‌سازان و خطاطان و نقاشان و دیگر هنرمندان مضامین جذاب و دلربای شاهنامه را مبتکرانه و خلاقانه دست‌مایه کار خود سازند. کارهایی پژوهشی، کوتاه‌دامنه یا درازدامن، همچون مقایسه سراسر شاهنامه با متن عربی کتاب عُرُذُ السَّيْرِ معروف به عُرُرِ اِخْبَارِ مَلُوكِ الْفُرْسِ ثعالبی و تحلیل همانندی‌ها و اختلاف‌های آنها؛ بازسازی تحریرهای خدای‌نامه بر اساس آنچه در متون کهن فارسی و عربی از آن نقل شده؛ بررسی رسم‌ها و آیین‌ها و اسطوره‌های ایران باستان در شاهنامه؛ مقایسه روایات شاهنامه با نوشته‌های فارسی میانه؛ بررسی قطعات و بخش‌های الحاقی در نسخه‌های شاهنامه؛ گردآوری اطلاعات درباره نسخه‌های خطی شاهنامه محفوظ در کتابخانه‌های جهان؛ تهیه واژه‌نامه بسامدی شاهنامه در تکمیل و اصلاح فرهنگ شاهنامه فردوسی اثر فریتس ولف شایسته است در برنامه تحقیقاتی پژوهشگران و مراکز پژوهشی منظور گردد.

ابوالفضل خطیبی

